

تحلیل وضعیت امنیتی عراق پس از اشغال در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیر آن بر امنیت ایران

نوشته دکتر محمد حیدری

کارشناس مسایل استراتژیک و امنیت ملی

به عراق دست زدند و سیستم امنیت جمعی ملل متحد را که حاصل تلاش و دستاورد چند دهه کار در سطح جهان بود، به مخاطره انداختند. به عبارتی آنها سر فصل تازه‌ای در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای باز کرده‌اند که شکل بندی نظم آتی جهانی و منطقه‌ای را به دنبال خواهد داشت.

مقدمه

دولت جرج دبلیو بوش بحران عراق و

موفقیت آن کشور را به عنوان فرصتی مغتنم و مطلوب برای بازسازی نظم منطقه‌ای و جهانی مورد نظر خود می‌داند. این هدف و دیگر مطالبات پنهان آمریکا در سطح منطقه‌ای و جهانی در فضای متغیر، سیال و ابهام‌آمیز کنونی چالش‌های جدی را پیش روی بسیاری از دولت-ملت‌ها، به ویژه جمهوری اسلامی ایران قرار داده است.

با فروپاشی نظام دوقطبی در سال ۱۹۹۱ و حوادث و تحولات ژئوپلیتیکی نظیر واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۲، ایالات متحده مواضع و رفتاری را در روابط بین‌الملل خود اتخاذ نمود و تغییرات متعددی را در عرصه بین‌المللی رقم زد. این کشور با تکیه بر منطق قدرت، رفتار یک جانبه‌گرایانه‌ای را در پیش گرفت که به خاطر مخالفت قدرتهای بزرگ و بسیاری از قدرتهای منطقه‌ای به یک کشمکش بین‌المللی درباره چگونگی و نحوه توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل منجر گردید.

جهت‌گیری رفتار آمریکا در سطح

بین‌المللی

به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران عرصه روابط بین‌الملل هدف اصلی و بنیادی ایالات متحده از تهاجم به عراق و اشغال این کشور تقویت یک جانبه‌گرایی و تعریف نظم جدید جهانی براساس هژمونی آمریکاست و

آمریکا و متحد همیشگی آن انگلیس بی‌توجه به مخالفت افکار عمومی جهانی و مخالفت دولتها به یکی از غیرموجه‌ترین اقدامات در طول چند دهه اخیر یعنی حمله

این حکم را می توان پس از اشغال عراق در محورهای ذیل جستجو کرد.

توزیع قدرت در عرصه بین الملل با یک جانبه گرایی و ایجاد نظم مورد نظر آمریکا مواجهه می باشد و از طرفی دیگر با ایجاد اختلاف و فاصله بین قدرتهای بزرگ سعی در کاهش تواناییهای سیاسی و اقتصادی و نظامی آنها در رقابت با آمریکا در جهت تعدیل قدرت این کشور است.

۱. تشبیت هژمونی آمریکا در نظام بین الملل

آمریکا در تلاش است که نظام بین الملل را به سوی یک قطبی شدن و نظم هژمونیک سوق دهد. دستیابی آمریکا به این هدف پی آمدهای زیر را به دنبال خواهد داشت:

در نتیجه ترتیبات امنیتی، نهادهای بین المللی که یکی از مصادیق و مظاهر بارز آن نظم بین المللی در نیم قرن اخیر بوده است، مورد خدشه قرار گرفته و آسیب پذیر شده است. تلاش برای ایجاد تغییرات ساختاری در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار دارد که متأسفانه نهادهای بین المللی نظیر شورای امنیت به جای تعدیل و محدود کردن قدرت آمریکا در پی مشروعیت بخشی به اقدامات غیر موجهه این کشور می باشد.

- تشدید یک جانبه گرایی آمریکا؛
- تضعیف قدرت بازدارندگی قدرتهای بزرگ مثل روسیه، چین، اروپا؛
- تضعیف قدرت تأثیر گذاری بازیگران منطقه ای نظیر ایران، هند و عربستان سعودی.

۲. تضعیف و تغییر در ترتیبات امنیتی بین المللی

۳. تغییر در رویکرد الگوهای تعامل بین المللی

آمریکا با توسل به روشهای نرم افزاری و سخت افزاری تلاش می کند که فضای نظامی گری را که در آن مزیت نسبی دارد،

واقعیت این است که حمله آمریکا به عراق منجر به تضعیف موقعیت و اقتدار سازمان ملل متحد، شورای امنیت و سایر نهادهای بین المللی وابسته به سازمان ملل گردیده است.

محور تعاملات خود با دنیا قرار دهد.

جهت گیریها و اهداف منطقه ای آمریکا

آمریکا در سطح کلان به دنبال تثبیت یک جانبه گرایی و هژمونی خود در نظام بین الملل آینده است و منطقه خاورمیانه مستعد و بستر ساز تعقیب و تحقیق این هدف راهبردی آمریکا می باشد. بنابراین، تمامی مساعی و تلاشهای این کشور بر این است تا نظام امنیت منطقه ای را در راستای ساختار هژمونیک مورد نظر خود طراحی و سازمان بدهد. در صورت عبور موفقیت آمیز آمریکا از بحران عراق احتمالاً شاهد تغییرات عمده ای در سطح منطقه خاورمیانه خواهیم بود:

۱. تغییر در درون کشورهای منطقه (تغییر در رفتار کشورها)

آمریکا از جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ (حمله عراق به کویت و متعاقب آن حمله نیروهای متحد به عراق) به بعد در پی تعدیل و مداخله در رفتار سیاسی برخی کشورهای منطقه برآمد. کشورهایی نظیر ایران، سوریه و عربستان سعودی از جمله نخستین گزینه ها برای پی گیری این راهبرد بودند. اینکه آمریکا چقدر موفق بوده است یا خیر، جای بحث و بررسی و تأمل بیشتری ندارد.

چنانچه دولت آمریکا به رهبری جناح بازها بتوانند جهان را در یک فضای امنیتی که الان در آن قرار داریم، نگه دارد موجبات تسهیل و تعقیب اهداف مورد نظر خود را در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ فراهم خواهند ساخت.

۴. تضعیف قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین الملل

تا به حال اصولی نظیر حاکمیت ملی، برابری دولتها، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و حق تعیین سرنوشت ملتها به عنوان مبانی روابط بین الملل مطرح بوده است. با وقوع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا به طور رسمی و عملی در جهت تضعیف این قواعد و هنجارها حرکت کرد و در نتیجه شاهد مداخله گری غیر موجه و بی قید و شرط این کشور در عراق هستیم. پیش بینی می شود که در صورت توفیق آمریکا در حل و فصل مشکلات پیش روی در عراق (بازسازی عراق، تعیین دولت دموکراتیک و غیره) زمینه برای مداخلات بیشتر این کشور در منطقه حساس خاورمیانه فراهم شود.

دولت دموکراتیک و طرفدار دموکراسی لیبرال غرب (آمریکا) باشد، کاملاً وجود دارد؛ چرا که آمریکا هرگز اجازه تشکیل یک دولت ملی با گرایشات مذهبی و ضد آمریکایی را هرگز به ملت عراق نخواهد داد. در نتیجه، باید شاهد شکل گیری بلوکهای جدیدی بین عراق، ترکیه، اسرائیل، آمریکا و آذربایجان در زمینه های مختلف باشیم. (این اتحاد احتمالاً در فاز اول شامل همکاریهای نزدیک سیاسی و اقتصادی برای فشار بر ایران و سوریه خواهد بود و در فاز بعدی همکاریهای امنیتی و نظامی کاملاً متصور است.)

چنانچه عراق به عضویت شورای همکاری خلیج فارس درآید، اردن نیز به آن خواهد پیوست، در نتیجه ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس به گونه ای شکل خواهد گرفت که موقعیت ایران تضعیف شود. البته بعد از پیروزی متحدین در جنگ ۱۹۹۱ دو کشور سوریه و مصر به شورای همکاری خلیج فارس پیوستند و اصطلاح ۶+۲ شکل گرفت. برای بررسی این ترتیبات جدید ابتدا لازم است تاریخچه این تغییرات را با توجه به وضعیت عراق از گذشته دنبال کنیم.

تغییر در نظامهای سیاسی: خلاء به وجود آمده ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات ژئوپلیتیکی بعدی، آمریکا را بر آن داشت تا به بهانه مبارزه با تروریسم و نابودی سلاحهای کشتار جمعی به دو کشور آسیایی حمله کرده و به رغم مخالفتها ملت-دولتهای بسیار، به تغییر در رژیمهای حاکم در کشورهای افغانستان و عراق دست بزند. هر چند حاکمیت و استمرار حاکمیت این دولتها متأثر از حمایتهای بی قید و شرط خود آمریکا بوده، اما بنا به ملاحظات امنیتی در سطح منطقه ای و جهانی و به منظور بسط ژئوپلیتیکی خود این کار را انجام داد.

تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه: آمریکایی ها در یک استراتژی میان مدت و بلند مدت به دنبال تغییراتی در نظام توزیع قدرت بین المللی و تغییر در ساختار آن هستند. در این راستا، به نظر می رسد جغرافیای سیاسی منطقه دستخوش تغییراتی شود.

۲. تغییر در معادلات و بلوک بندیهای منطقه

احتمال اینکه دولت آینده عراق یک

وضعیت عراق

در سال ۱۹۱۴ با ورود امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و شکست و تجزیه آن به دست دول فاتح متفق، عراق یا بین النهرین جزئی از مستعمرات انگلستان شد. در سال ۱۹۲۴ با انتخاب مجلس مؤسسان، قانون اساسی عراق تصویب شد و عراق به یک کشور تحت الحمایه سلطنتی پارلمانی مبدل گشت، سرانجام در اکتبر ۱۹۳۲ قیمومیت بریتانیا پایان پذیرفت و عراق رسماً استقلال یافت.

کشور عراق به ۱۸ استان تقسیم می شود که ۷۸ درصد مردم این کشور عرب، ۱۹ درصد کرد، ۲ درصد ترکمن (ایرانی، ترکیه، آذربایجانی و ترکمنستانی) و ۱ درصد آسوری هستند. ۹۷ درصد جمعیت عراق مسلمان و ۶۲٫۵ درصد پیروز مذهب تشیع، ۳۴٫۵ درصد سنی، ۲٫۷ درصد مسیحی می باشند.^(۱)

نحوه اداره حکومت در عراق

بعد از اشغال عراق بلافاصله آمریکا با منصوب کردن ژنرال گارنر مدیریت اداره کشور عراق را به دست گرفت. به دنبال ناکامیهای گارنر در عراق و هم سوئی وی با

صدام حسین با تحت فشار قرار دادن حسن البکر، رئیس جمهوری عراق، در سال ۱۹۷۹ به قدرت رسید و در سپتامبر ۱۹۸۰ برابر با ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شمسی، به ایران

حمله کرد و در سال ۱۹۸۸ میلادی با تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت جنگ بین دو کشور خاتمه یافت. در دوم آگوست سال ۱۹۹۰ میلادی صدام به کویت حمله کرد و این کشور را ظرف چند ساعت به اشغال خود درآورد و آن را استان نوزدهم نامید. به دنبال آن، شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای عراقی از کویت شد. در ۱۹۹۱ آتش بس دائمی بین کویت و عراق برقرار گردید و بعد از آن تحریمهای اقتصادی علیه عراق آغاز شد و شرایط برای این کشور بسیار سخت و دشوار گردید. سرانجام این تنشها و کشمکشها در بیستم مارس ۲۰۰۳ منجر به حمله آمریکا و انگلیس به عراق گردید و در نهم آوریل این کشور به اشغال آمریکا و انگلیس درآمد.

۱. نگاهی به عراق و جنگ سلطه، انتشارات سازمان جغرافیای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲.

رژیم صهیونیستی اسرائیل و اعتراضات و انتقادات محافل دیپلماتیک داخلی و خارجی، نهایتاً دیپلمات کهنه کار وزارت امور خارجه آمریکا پل برمر جایگزین گارنر شد.

موضوع تشکیل حکومت و دولت در عراق بحث روز مجامع بین المللی و دیپلماتیک است و هر روز خبرهای جدیدی در این باره منتشر می شود. لیکن آنچه که امروز در صحنه عراق مشاهده می کنیم دو ساختار جدا از هم است که به مدیریت کشور می پردازد:

۱. حاکم دست نشانده آمریکا و تقسیم مناطق جغرافیایی عراق بین نیروهای ائتلاف؛ و ۲. شورای حکومتی عراق و کابینه جدید این کشور که به نظر می رسد فاقد اختیارات کافی و لازم و اعتبار و امکان برای مدیریت کلان عراق باشند.

شورای حکومتی عراق که بعد از ریزنیهای بسیار و در نتیجه اجلاسهای متعدد در داخل و خارج تشکیل گردید متشکل از ۱۵ عضو شیعه، ۵ عضو سنی، ۵ عضو کرد، یک عضو ترکمن و یک نفر مسیحی است که در تاریخ اول سپتامبر

کابینه ۲۵ نفری موقت این کشور را برای به عهده گرفتن اداره امور معرفی کرد. پستهای کابینه نیز بین گروههای قومی و مذهبی تقسیم شده است. این تقسیم از نظر برخی تحلیلگران یادآور تقسیم قدرت به شیوه لبنانی و براساس سهمیه های قومی و مذهبی است و برخی آن را ترکیبی منطقی در نبود یک دولت دموکراتیک و منتخب می دانند و برخی دیگر اظهار می دارند این کابینه قومی با سنت عراق بیگانه است.

ترکیب کابینه نیز که بسیار شبیه به شورای حکومتی است، پاسخگو و تا زمان تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات و استقرار دولت منتخب برسرکار خواهند بود. از ویژگیهای مهم و قابل توجه دولت جدید عراق انحلال وزارت اطلاعات و تشکیل وزارتخانه جدید حقوق بشر است.

از بین ۲۵ وزیر کابینه، هشت نفر در انگلیس، چهار تن در آمریکا، یک تن در آلمان و یک تن در جمهوری چک تحصیل کرده و بقیه فارغ التحصیل دانشگاههای عراق می باشند. بحث حکومت فدرالی در این کشور بحثی بسیار داغ و مهم است و آنچه از

بیانات اعضای شورای حکومتی می توان دریافت تشکیل حکومت فدرالی در عراق مبتنی بر جغرافیا است و نه موضوعاتی مثل قومیت، مذهب، قبیله.

احتمالاً حکومت فدرالی آینده شامل ۵ ایالت به این شرح خواهد بود: ۱. ایالت کردستان؛ ۲. ایالت شمال غرب؛ ۳. ایالت بغداد بزرگ؛ ۴. ایالت مناطق جنوب شامل بصره، ناصریه، عماره؛ و ۵. ایالت شمال نجف متشکل از شهرهای کربلا، دیوانیه، چله و کوت. به نظر می رسد که جزئیات این موضوع به بعد از قانون اساسی موکول شود تا به رأی مردم گذاشته شود.

آمریکا برای اداره بهتر عراق را به چهار منطقه تقسیم کرده است. در منطقه شمال غربی (مرز بین عراق و سوریه) گمان می رفت نیروهای نظامی ترکیه مستقر شوند و در منطقه شمال شرقی (مرز بین عراق و شمال غربی جمهوری اسلامی ایران)، آمریکایی ها و در منطقه میانی (مرز بین عراق و جمهوری اسلامی ایران)، نیروهای نظامی لهستان و در منطقه جنوبی عراق، نیروهای انگلیسی مستقر هستند و برای هریک از این مناطق یک حاکم معرفی شده که تمامی امور با

هماهنگی آمریکایی ها انجام می دهد. ناهماهنگی بین این ساختار تعریف شده از نیروهای اشغالگر و شورای حکومت موقت مشکلات زیادی را به وجود آورده که ناامنی و بی ثباتی و ترور نماد آن است.

وضعیت امنیتی عراق

به دنبال سقوط و فروپاشی رژیم دیکتاتور صدام حسین موجی از ناامنی و بی نظمی، غارت اموال عمومی و هرج و مرج ناشی از فقدان حکومت سراسر عراق را در بر گرفت و نیروهای اشغالگر هم در برابر این موج برخلاف قوانین و مقررات مربوط به حقوق جنگ و تکالیف اشغالگران تنها نظاره گر بودند. با این همه، دعوت مراجع عظام و علما برای امتناع مردم از غارت عمومی و تشکیل هسته ای مردمی اوضاع را به طور نسبی به کنترل در آورد.

لیکن با تغییر جهت، مسئله ناامنی روند حملات و تهاجم علیه اشغالگران هدفمندتر و سازمان دهی شده تر آغاز و سیر صعودی خود را طی می کند، به صورتی که مقامات آمریکایی برای جلوگیری از حملات تلاش را برای تصویب قطعنامه جدیدی در

شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز کرد تا امکان حضور نیروهای چندملیتی را تحت فرماندهی آمریکا در عراق فراهم نماید.

آنچه که در این مقطع مهم به نظر می‌رسد گسترش دامنه عملیاتها و نوع مهمات و ادواتی است که به کار گرفته می‌شود. به لحاظ دامنه عملیاتها ما شاهد دو رویکرد متفاوت از هم هستیم. یک رویکرد نیروهای اشغالگر و نهادهای بین‌المللی مثل دفتر سازمان ملل و رویکرد دیگر که نیروهای مذهبی و علما و بزرگان عراق را هدف قرار داد. به نظر می‌رسد این عملیات اهدافی نظیر اختلاف بین گروههای مذهبی، طوایف و قومیتها را تعقیب می‌نماید؛ یعنی از طرفی با ایجاد جو ترور و ناامنی حکومت آینده عراق را به سمت اقتدارگرایی و دیکتاتوری سوق می‌دهند که در آن نیروهای مذهبی کمترین جایگاه را داشته باشند.

جمع بندی

اهداف راهبردی آمریکا در سطح منطقه ای و جهانی تقریباً با موفقیت این کشور در عراق و افغانستان گره خورده است. بنابراین، آمریکا تمامی تلاش دیپلماتیک،

نظامی و اقتصادی خود را به کار خواهد گرفت تا از این بحران با موفقیت عبور کند. در چنین شرایطی حوزه های نفوذ سنتی جمهوری اسلامی مسدود و فشارهای زیادی از منظرهای مختلف با آستانه بالا بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل خواهد شد که در راه پی گیری منافع ملی و امنیت ملی کشور دشواریهایی را به همراه خواهد آورد.

آمریکا سعی دارد با تضعیف و دور زدن نهادهای بین‌المللی موقعیت کشورهای مستقل مانند ایران را در تنگنا قرار دهد. علاوه بر این، خشن شدن الگوهای تعامل بین‌المللی به تنش بیشتر بین ایران و آمریکا خواهد انجامید و فشارهای آمریکا علیه ایران، چه در محیط پیرامونی و چه در سطح بین‌المللی، تشدید خواهد شد. البته این به معنای برخورد نظامی نیست، بلکه در صورت تشبیت هژمونی آمریکا در درازمدت این الگوی رفتاری بعید به نظر نمی‌رسد.